

بسمه تعالی

نیمه شعبان

دعا

سلام و عرض ادب...

قبل از این که صحبت هامون را شروع کنیم می خواهیم با هم یه خاطره بازی کنیم، از دوران مدرسه، از درس هایی که خوندیم، کتاب های درسی مون از اون ابتدائی تا دیپلم، چه درس هایی داشتیم (جواب)؟ کدومشون را از همه بیشتر دوست داشتید، چه درسی براتون خیلی لذت بخش بود؟

سال سوم دبستان اولین سالیه که درس ها شروع به زیاد شدن می کنه، با سه عنوان تاریخ، جغرافیا، تعلیمات اجتماعی. تاریخ از زمان مادها و هخامنشیان شروع میشه، به دبیرستان که می رسید تاریخ معاصر و انقلاب و جنگ.

و اما یک سوالی که همیشه تو ذهن ماهاست: این همه خوندیم، به چه دردمون خورد؟ (جواب)

مثلا همین تاریخ، اولش که می خواد شروع بشه میگه تاریخ را برای چه می خونیم؟ (جواب)

(مثلا بگن: تاریخ را برای این می خونیم که درس عبرت بگیریم) این ها رو قبول دارید؟ (بله)

واقعیت هم همینیه ما اگر با دقت در سرنوشت جوامع مختلف مطالعه و بررسی داشته باشیم می توانیم خیلی نتیجه های خوب و کارآمد تو زندگیمون داشته باشیم که مسیر و راه و به ما نشون میدهند.

شما تا به حال این کار را کردید؟ واقعا با این دید تاریخ را خونده باشید؟ الان چیزی به ذهنتون می رسه که در تاریخ فلان جا فلان مطلب را خوندم و فهمیدم که چگونه باید عمل کنم یا فلان نتیجه را گرفتم. می خواهم اگر الان چیزی به ذهنتون می آید برای ما خیلی کوتاه و سریع تعریف کنید (....)

امیر المومنین علیه السلام می فرماید: «روزگار بر آیندگان چنان می گذرد که بر گذشتگان.»^۱

اتفاقات تاریخ واقعا تکرار میشن، فقط در قالب لباس جدید. اون کسی است که می خواهد به دید عبرت نگاه کنه باید حواسش باشه و خوب به زوایای مختلف دقت داشته باشه تا بتونه بهترین نتیجه را بگیره.

اگر دقت کرده باشید این مسئله برای خدا هم بسیار مهمه و بخش قابل توجهی از کتاب الهی به تاریخ اختصاص داره و سرگذشت اقوام گذشته را تعریف می کنه. ما رو هم به تفکر و عبرت گرفتن از آن ها دعوت می کنه.

«افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبۃ الذین من قبلهم؟»^۲

^۱ - نهج البلاغه خطبه 157

^۲ - یوسف /109 - روم /9 - فاطر /44 - غافر /21 - غافر /82 - محمد /10

آیا در زمین سیر نمی کنند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟

شما می دونید خداوند در کتاب خودش سرگذشت چه اقوامی را بیان کرده؟ (جواب)

می دونید بیشترین ماجراهای قرآن مربوط به کدام زمان و کدام قوم هست؟ (جواب)

بله قوم بنی اسرائیل در زمان نبوت حضرت موسی علیه السلام.

توجه خداوند تعالی برای بیان سرگذشت این قوم جای تفکر داره، خصوصاً که حبیب خدا پیامبر اکرم صلی ... علیه و آله می فرمایند: «امت من سنت بنی اسرائیل را انجام می دهند، به طوری که قدم جای قدم آنان می گذارند و تیر همان جا که آنان زدند می زنند و وجب به وجب ذراع _ ذراع کارهای آنان را انجام خواهند داد.»^۳

این بیان پیامبر بسیار جالبه! یعنی خیلی از کارهای امت اسلام مشابه همون چیزی است که بنی اسرائیل در گذشته انجام دادند. در واقع ما رو دعوت می کنه به مطالعه دقیق و مو به موی ماجرای بنی اسرائیل تا ان شا ... بتونیم نتایج درستی را برداشت کنیم و مطابق آن عملی داشته باشیم که به موفقیت و نجات نزدیکتره.

در میان قوم بنی اسرائیل گروه های فراوانی از مردمان بودند که ظلم و فساد زیادی را انجام دادند. بسیاری از فرستاده ها و پیامبران الهی را کشتند و آنقدر به این کارهای خلاف ادامه دادند تا تقدیری سخت برایشان رقم خورد. آن ها محکوم به 400 سال عذاب و اسارت شدند.

روزهای سختی و عذاب فرا رسید و هر روز سخت تر از گذشته می شد. با روی کار آمدن فرعون این سختی به اوج خودش رسید. فرعون خود را خدای همه می دانست لذا هیچ محدودیتی برای خودش قائل نبود و خود را صاحب جان و مال مردم می دانست. و برای رسیدن خودش به قدرت و ثروت بیشتر هر روز شرایط سخت تری بر مردم وارد می کرد. همچنین برای حفظ جاه و جلال خودش شکم زنان باردار را پاره می کرد و بچه های به دنیا نیامده را به فجیع ترین شکل می کشت. جان مردم به لبشون رسیده بود. تنها دلگرمیشان، بشارتی بود که سالها پیش فرستاده الهی به آن ها داده بود. حضرت یوسف علیه السلام این دوران عذاب و سختی را برایشان پیش بینی کرده بود روزگاری که حجت های الهی غائب می شوند و مصائب و فشارها احاطه شان می کند. و اما راه نجات، آمدن یک منجی بود که حضرت یوسف به آمدن او بشارت داده بود.

منجی قوم بنی اسرائیل حضرت موسی علیه السلام بود. گفته شده بود که بعد از 400 سال سختی، منجی می آید. تنها 230 سال گذشته و 170 سال دیگر از عذابی که هر روز سخت تر می شد باقی مانده بود، شرایط به نحوی سخت شده بود که انگار هیچ گاه تمامی نداشت. مردمی که عذاب را می دیدند و سختی دوران، امان شان را بریده بود، به سراغ عالم قومشان رفتند و راه چاره ای خواستند برای نجات و رهایی از این روزگار سخت.

³ - بحار الانوار ج 18 ص 23 و ص 28 و 54 - اسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری، ص 242

قرار شد شبی همه در بیابان جمع شوند. قرض شنیدن اوصاف منجی بود از زبان عالم. شنیدن به نیت تسکین، تسکین سال های اسارت و عذاب. مدتی بعد به توصیه عالم قرار شد برای تعجیل در فرج چله بگیرند و توبه و ناله کنند.

سی و نه شب گذشت، شب چهلم بود که مژده آمد، فرج تا 40 سال دیگر می رسد. از 170 سال باقی مانده، خداوند 130 سال آن را بخشید و تنها 40 سال آن باقی مانده بود. بنی اسرائیل به خاطر کم شدن دوره رنج، شکرگزاری کردند. عالم خبر آورد که خدا ده سال دیگر هم کاسته است. شاکرانه گفتند: هر نعمتی که به ما می رسد از مهربانی خداست. مژده دوباره ای آمد که ده سال دیگر هم بخشیده شد. این بار صدای گریه و زاری بود که به گوش می رسید. گفتند: جز خدا کسی نیست که بتواند سختی ها را بر دارد. وحی آمد: غصه کافی است. همین حالا برایتان اجازه فرج دادم. ساعتی بعد حضرت موسی علیه السلام ظاهر شد. عالم جلو رفت و به پای حضرت منجی افتاد و دستانش را بوسید. خداوند به واسطه دعای بنی اسرائیل تمام سالیان باقی مانده عذاب را بخشید و منجیشان را رساند.

شبیه همین اتفاق برای قوم حضرت یونس علیه السلام هم می افتد. مردم آن قوم نیز وقتی که ابرهای عذاب را بالای سرشان دیدند نزد عالم قومشان رفتند. عالم دعوتشان کرد به دعا واستغاثه و ناله که شاید خدا به ناله هایشان رحم کند. می پرسند: چطور دعا کنیم؟ عالم می گوید: به بیلان بروید. بچه ها را از مادرشان جدا کنید. حتی میان فرزندان و مادران دام ها هم جدایی بیاندازید. اشک بریزید. همه دست به دعا بلند کردند. با حال ناله و زاری. و از خداوند طلب توبه و گشایش کردند؛ که دیدند نشانه های عذاب کنار رفت. خدا به قوم حضرت یونس علیه السلام رحم کرد. عذاب را برداشت و حجت و پیامبر خود را میان آن ها برگرداند.

امام صادق علیه السلام بعد از نقل ماجرای بنی اسرائیل فرمودند:

«همچنین شما شیعیان اگر این عمل یعنی گریه و دعا کردن برای تعجیل در فرج را انجام دهید، خداوند قطعاً فرج و گشایش را می رساند و اگر انجام ندهید و دست روی دست بگذارید و بی تفاوت بمانید این امر به نهایت خود می رسد.»⁴

من یه سوال دارم: مگه ما دعا نکردیم؟! مگه ما دعا نمی کنیم؟! در تمام مجالسی که به نام اهل بیت علیهم السلام برگزار می شه، مگر دعا برای فرج نخوندیم؟! پس چرا غیبت در زمان حجت های قبل به این اندازه طولانی نشده بود؟ چرا در زمان ما اینقدر طولانی شده؟ می دانید چند سال حجت زمان ما در غیبت به سر می برد؟ (جواب)

مسئله همینه! ما نمی دونیم چقدر گرفتار شدیم. شاید زیاد دعا زیاد بشه، اما این دعاها که معمولاً ما می کنیم با اون دعایی که قوم بنی اسرائیل یا قوم حضرت یونس کردند تفاوت هایی داشت.

⁴ - تفسیر عیاشی، ج2، ص-154 -... هکذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا- فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه

خداوند می فرماید:

«أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ؟»^۵

یکی از چیزهایی که سبب میشه دعا به اجابت نزدیک بشه، اضطرابه. خداوند فرموده وقتی با اضطراب از او درخواست کنیم، اجابت می کند و رنج و ناراحتی را دور می کند.

سوال همینه:

آیا ما، آه سرد از دل مضطر کشیده ایم؟!

که اگر چنین کرده بودیم، ما هم مثل همان اقوام قبل، به روزهای نجات می رسیدیم. به روزهای آمدن منجی.

حالا این اضطراب یعنی چه؟ به چه کسی مضطر می گن؟ (جواب)

فرض کنید کسی را که عزیزترین فرد زندگی اش، مثلاً مادری که تنها فرزندش، مبتلا به بیماری بسیار سختی شده و باید عمل بشه. عملی که اصلاً نمی شه پیش بینی روشنی ازش داشت. و حالا فرزند در اتاق عمل است. حال اون مادر پشت در اتاق عمل چگونه است؟ (جواب) پیش چه کسی میره؟ مثلاً می تونه پیش افراد دیگه یا حتی یه دکتر دیگه بره؟! آیا در این شرایط مراجعه به این افراد فایده ای داره؟! نه. فقط و فقط می تونه خدا رو بخونه و از او درخواست کمک بکنه.

حال اضطراب یعنی همین. زمانی که انسان میفهمه هیچ وسیله و پناهگاهی برای حل مشکلش نداره. دستش از همه راه ها کوتاه شده. دل انسان در حالت اضطراب در حالت بیچارگی به گونه ای به خداوند متصل می شه که آدمی با تمام وجودش خدا را می بیند و از عمق جان صدایش می کنه.

خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

«و هنگامی که به انسان ناراحتی می رسد در حالی که به پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده است (یعنی در همه حال) ما را می خواند...»^۶ این حال آدم مضطربه.

حالا دوباره می پرسم: آیا ما آه سرد از دل مضطر کشیده ایم؟!

ما به چنین حالی رسیده ایم؟! اون مادری که بچه اش مریضه تمام لحظات زندگیش درگیره. نه فقط زمانی که بیمارستان می ره یا نه یک جای خاص یا زمان خاص. بلکه هر آن و هر لحظه به فکر این موضوعه.

حالا سوال اینه: چجوری من به این حال برسم؟

^۵ - نمل / 62. ترجمه: یا چه کسی است که فرد مضطر را زمانی که او را می خواند اجابت کند و سختی را برطرف سازد؟

^۶ - یونس / 12

فکر می کنید چرا یک مادر برای فرزندش مضطر می شه؟ چون می دونه زندگی بدون اون چقدر براش سخت می شه.

چرا یک بچه برای پدرش اگر بیمار باشه، یا اگر خدایی نکرده گرفتار مشکل شده باشه، مثلاً زندانی باشه، برای آزادی پدرش مضطر میشه؟!

چون می دونه پدر پناهش و اگر نباشه دنیا براش تنگ می شه. هر چه اون بچه ضعیف تر و محتاج تر باشه و پدر مهربان تر و دلسوز تر، بهتر می فهمه زندگی کردن در کنار پدر یعنی چی؟ که اگر پدر نباشه، چه سختی ها و مشکلاتی در انتظارشه.

«... الامام، الوالد شفیق...»^۷ این کلام ولی نعمت ما، حضرت رضا علیه السلام است. می دانید یعنی چی؟ (جواب)

امام پدر شفیق است. شفقت محبتی است که همراه دلوپسی و نگرانی و سوختن برای محبوب باشه.

یه پدر دلسوز همیشه نگران فرزندانشه. پدر، پیش از آنکه به فکر راحتی خودش باشه به فکر آسایش بچه هاشه. یه جورایی اگر بچه در آسایش و سلامتی روح و جسم باشه؛ انگار حال پدر هم خوبه. انگار حالش وصل شده به حال فرزندش.

امیر المومنین علیه السلام به یکی از شیعیان و محبینشان که مریض شده بود می فرمایند: (مضمون روایت)

هر گاه شما مریض می شید، ما هم به درد شما درد مندیم. وقتی تو غمگین می شی، من پدر هم به غم تو ناراحتم بابا! تو که شاد هستی دل من هم شاد میشه. دعا کنی برات آمین می گم و حتی وقتی تو ساکتی، من برای تو دعا می کنم.^۸

این در حالی است که خود حضرت امیر، امام زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام را در میان همه ائمه مهربان تر از همه می دانند.^۹

اجازه بدید یه مثالی بزنم. فرض کنین پدری را که سه تا بچه داره. یکی از بچه هایش بسیار ناخلف است. برعکس یکیشون که بسیار درستکاره و ارزش و جایگاه پدری می دونه. یکی دیگه هم از اون دسته بچه هایی هست که سرشون گرم زندگی خودشونه. یه وقت هایی که گیر می کنه و کارش گیر لطف پدرش میشه میاد سراغی از بابا می گیره.

اما پدر همیشه حواسش به بچه هاش بوده و هست. از ابتدا سعی کرده بهترین برنامه ریزی و امکانات را برای بچه هاش داشته باشه. حواسش هم به زندگی بچه هاش هست، هم روح و روان، و هم دنیا و آخرت. خلاصه اصلاً کم نگذاشته. عجیب هم دوستشون داره. دلش همیشه برای بچه هاش شور می زنه. مخصوصاً همون هایی که حرفش و

7 - اصول کافی، کتاب الحجّه، باب نادر جامع فی فصل الامام وصفاته، حدیث 1

8 - سفینه البحار، ج 3، ص 408

9 - اثباه الهداه، ج 7، ص 75

گوش نمی دهند و آنقدر درگیر زندگی دنیوی هستند و جذب زرق و برق هایش شدند که باعث شدن بر اثر اشتباهاتشون پدرشون درگیر شرایط سختی بشه. اشتباهات بچه‌ها، پدر را که همیشه پشت و پناهشونه به زندان انداخته. اشتباهات بچه‌ها زندگی را مرتب بر پدر سخت کرده. از طرف دیگر اون بچه خلف هم که ارزش زندگی با پدر را می دونه. همش درگیر آزاد کردن پدره. می دونه خیلی از بلاها که سرش میاد از اینکه دست های پدرش بسته است. که اگر دست هایش باز بود، اجازه نمی داد کوچکترین آسیبی به بچه‌ها برسه. اون بچه های دیگه هم هر وقت به مشکلی بخورند و به پدر نیاز داشته باشند، یاد پدر می افتند.

من خودم می گم، بیشتر شبیه این بچه هام. یه وقت که از ظلم زمانه دردم میگیره، یه وقت هایی که حجم بالای جنگ و خونریزی را می بینم، اون جایی که می بینم آدم ها سر هیچ و پوچ به جون هم افتادن، حتی مسلمان ها و شیعه ها هم با هم بحث و جدل می کنن. وقتی حوادث عجیب و غریب رو نگاه می کنم و عکس العمل های غیر انسانی آدم ها رو می بینم؛ دردم می گیره و میگم: کاش بابا از این زندان آزاد بشه! یادتونه وقتی ساختمون پلاسکو ریخت چه قدر دل مردم به درد اومد؟ اما وقتی می دیدیم که بعضی ها رفتن برای فیلم گرفتن و عکس سلفی گرفتن، می فهمیدیم برای بعضی ها انسانیت هم رفته. این ها همه درد داره. وقتی نگاه می کنم که دنیای امروز به شکل عجیبی آمار بی دینی و بی اعتقادی توش بالا می ره؛ یه آه سردی می کشم. وقتی می بینم که آدمها هر روز کمتر و کمتر از خواسته های خدا خبر دارن. و آیا اصلا این خواسته ها براشون مهمه؟ اینکه خدا از من چی می خواد؟! وقتی به این چیزها فکر می کنم دردم می گیره و اونوقت میگم: بابا جان! کجایی؟ اما فقط موقعی که دردم اومده. نه همیشه!

آنقدر مشکلات مختلف و عجیب غریب وارد خانواده ها شده و همه رو درگیر کرده که گاهی برخی مسایل رو باورمون نمیشه که همچین درگیری وجود داره.

امروزه آتش ستم، میان انسان های مظلوم شعله ور شده. شرک و بی دینی با پیدایش انواع گروه ها و مکاتب مختلف روز به روز بیشتر و بیشتر شده. گناه و فساد، با تمام زشتی و سیاهی، با چهره های دلفریب و زیبا، هر روز انسان های زیادی رو به تباهی می کشه. ریا، فریب، دروغ، مال حرام و ... خلاصه هزار مدل مشکل و درگیری های رنگارنگ دنیای ما رو پر کرده. (مثال ها رو متناسب با مسایل روز و شرایط مخاطب بیان کنید.) اما حواسمون نیست که همه این مصیبت ها به خاطر اینه که دست های پدر بسته است. و پدر در پس زندان غیبت همه چیز رو می بینه و از همه اش آگاه، و دلش از غصه خونه. می دونید چرا می گیم زندان غیبت؟! چون این شرایط بسیار برای امام زمان سخته! امام کاظم علیه السلام شرایط پدر ما حضرت مهدی علیه السلام را اینگونه توصیف کردند: او تنها و طرد شده است!^{۱۰}

بیش از هزار سال است که در این حالت و داره غصه بچه هاش و می خوره. اما تمام سعی و تلاشش هم برای هدایت و سعادت بچه هاش می کنه. شرایط را براشون مهیا می کنه. همین الان که اینجا نشستیم، برنامه ریزی پدر

مهربانمونه. با تمام شرایطی که گفتیم، تنها پناه و پشتیبانم در همین دوران سخت هم اونه. اگر صداش کنم خوب می دونه چه جوری کمکم کنه و این کار رو هم می کنه. کافیه ازش بخوام!

من یادم میره هر روز سراغ پدرم را بگیرم. همه ماها خوب می دونیم وقتی بچه ها سراغ پدرشون را می گیرند که بابا جونم من حواسم به شما هست، چقدر پدر خوشحال می شه. و من محتاج شاد کردن دل پدرم هستم. محتاج توجه ویژه امام زمانم در این دنیای سخت هستم. چرا از امام زمان داریم حرف می زنیم. چون ماندگاری غدیر به وجود حجت زمان و امام زمان هستش. اصلا برای همین بود که پیامبر فرمودند حاضران به غایبان، پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند که همیشه و همه زمان یکی مثل امیرالمنین، حضرت علی علیه السلام در همه زمان هست و امروز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تنها وارث غدیر هستن.

اگر الان هم خودم رو عادت بدم به حرف زدن با پدرم می توانم خودم را حفظ کنم از شر تمام این بلاها. اگر هر روز که از خواب بلند می شم روزم را با یاد پدر شروع کنم و بایستم و بگم سلام پدر مهربانم! صبح بخیر آقا. خودم را عادت بدم به حرف زدن با او که بهترین پدر هست و ازش کمک بخوام.

حرف زدن با امام زمان بسیار ساده است. کافیه هر جایی که هستی قلبت رو متوجه امامت بکنی و شروع کنی به حرف زدن. از دغدغه هایت بگو از مشکلاتت حتی از شادیهایت و موفقیت هات. مرتب ازش کمک بخواه. اونوقته که طعم شیرین با امام بودن رو بیشتر می چشی. اون وقت می فهمی اگر بابا بیاد یعنی چی! پس من اگر بفهمم چه پدری دارم، اونو بشناسم و بفهمم که زندگی در دوران ظهورش یعنی چی؟ و الان خوب نگاه کنم، می یابم خیلی از این بلاها و سختی هایی که به سرم میاد به خاطر اینه که دست های پدرم بسته است. اونوقته که به حالت اضطرار می افتم. مضطر می شم برای آزاد شدن بابام از زندانی که بچه های ناخلف درست کردن. اونوقته که با درموندگی و استغاثه میگم: خدایا قلب هایمان به تنگ آمده و فتنه های زمانمان زیاد شده... .

خدایا! من بنده کوچک و ضعیف تو هستم و توان مقابله با این بلاها و فتنه ها رو ندارم.

بارالها! باورها و اعتقادات آدم ها رنگ های مختلف گرفته آنقدر که به اسم تو و با نام تو، سر از تن آدم ها جدا می کنند!

رحیما! دیگر خود مسلمان ها هم کمتر هوای همدیگر را دارند. کمتر با هم متحدند. ما بچه های امام زمان هستیم و داریم روز به روز پراکنده تر می شیم...

خالق یکتا! دشمن هر روز قوی تر می شه و ضربه جدیدی وارد می کنه.

خدایا! باقی مانده دوران غیبت را به بیچارگی ما ببخش.

دعا کنیم! دعا اثر داره. رمز عجیبی در این دعا قرار داده شده. یکی از رمز های اصلی برای باز شدن دست های پدر در همین دعا نهفته است. بیایم امروز، همین جا، یه درس بزرگ از تاریخ بگیریم. بیایم ما هم اینجا، مثل قوم بنی اسرائیل، مثل قوم حضرت یونس، مشکلات و بلاهای دنیایی که امامش غائب شده مرور کنیم و چشم هامون رو ببندیم

و قلبهامون رو متوجه آسمون کنیم. و از ته دل با حال اضطرار، حال اون آدمی که همه امیدها رو از همه کس و همه جا بریده و فقط و فقط امیدش به خداست را داشته باشیم و با هم دعا کنیم؛ که دعای جمع به اجابت نزدیک است. بیاین با هم بخونیم الهی عظم البلا

یادمون باشه کاری که قوم حضرت موسی و یونس و... انجام دادند اینکه بلاها رو دیدند و فهمیدند این بلاها به خاطر دور شدن حجت خداست، و بیکار نشستند، ناله کردند، استغاثه کردند و از خدا فرج خواستند. و اجابتی شیرین را تجربه کردند. و این کار در تاریخ به زیبایی ثبت شد. یادگاری شد از مردمانی که بیدار شدند. یادگاری قشنگ و عبرتی به یاد ماندنی؛ تا ما هم یاد بگیریم، و یاد بدهیم. به بچه هامون، به خانواده هامون، که دعا کنیم. مضطرانه دعا کنیم. و از خالق یکتا فرج و گشایش بخواییم. آمدن منجی را بخواییم.

شاید روزی تاریخ نام ما رو هم بنویسه. که آنها هم فهمیدند و دعا کردند و به بقیه گفتند و همه با هم دعا کردند. و دعایشان اثر کرد و فرج نزدیک و نزدیک تر شد.

و ان شا ا... روزی همه شاهدش باشیم، روز ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی علیه السلام